

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ بررسی طائفه دوم روایات استدلال شده اخباریون دال بر احتیاط

بحث در این روایات طائفه دوم بود یعنی روایاتی که دلالت بر احتیاط دارد و لفظ احتیاط در آنها وارد شده و اخباری ها از این روایات وجوب احتیاط را در شبهات تحریمیه استفاده کردند «روایت اول» صحیحیه «عبدالرحمن بن الحجاج» بود که بحثش را گذرانیم و روشن شد که دلالت بر وجوب احتیاط ندارد؛

روایت دوم: موثقه عبدالله بن وضاح

اما «روایت دوم»، روایت «عبدالله بن وضاح» است که در جلد 4 «وسائل الشیعة» در کتاب الصلاة ابواب المواقیت باب شانزدهم حدیث 14 چنین است: «عَنْهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ (ع) يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَيُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعاً وَ تَسْتَرُّ عَنَّا الشَّمْسُ وَ تَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ وَ يُؤَدِّنَ عِنْدَنَا الْمُؤَدِّنُونَ فَأُصَلِّي حِينَئِذٍ وَ أَفْطِرُ إِنْ كُنْتُ صَائِماً أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ الْجَبَلِ فَكُتِبَ إِلَيَّ أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ»؛

«قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ (ع)» عبد صالح در روایات، منظور امام کاظم (ع) است و گاهی اوقات در روایت وارد می شود که «کتبت الی العبد الصالح» و یا «کتبت الی الفقیه» که عنوان «فقیه» یا عنوان «عبد صالح» در روایات مقصود امام کاظم (ع) است؛ «يَتَوَارَى الْقُرْصُ» قرص خورشید از ما مستور می شود «و يُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعاً» شب شروع می شود و بالا می آید «و تَسْتَرُّ عَنَّا الشَّمْسُ» و خورشید از ما کاملاً مستور می شود «و تَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ» و در بالای کوه حمرة ای بالا می آید «و يُؤَدِّنَ عِنْدَنَا الْمُؤَدِّنُونَ فَأُصَلِّي حِينَئِذٍ وَ أَفْطِرُ إِنْ كُنْتُ صَائِماً أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ الْجَبَلِ».

عبدالله بن وضاح سؤال می کند که وقتی قرص خورشید مستور می شود و شب شروع می شود اما حمرة بالا می آید و مؤدنین اذان می گویند و من هم روزه هستم آیا با اذان اینجا نماز می توانم بخوانم «فَأُصَلِّي حِينَئِذٍ وَ أَفْطِرُ» آیا افطار می توانم بکنم یا نه؟ یا اینکه صبر کنم که آن حمرة ای که فوق الجبل است تمام بشود؟ «فَكَتِبَ إِلَيَّ أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ» من رای می دهم و نظر می دهم تا حمرة برود «و تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ» آنچه که احتیاط در دین هست او را اخذ بکنی؛

استدلال اخباری ها؛ ظاهر «تَأْخُذُ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ»، وجوب الاخذ بالاحتیاط است.

خوب اخباری ها می گویند: ظاهر این «تَأْخُذُ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ»، وجوب الاخذ بالاحتیاط در دین است، و در مسائل دینی در آنچه که مربوط به دین هست احتیاط واجب است و شبهه تحریمیه هم مربوط به دین است پس احتیاط در اینجا واجب هست این بیان استدلال اخباری هاست.

مناقشه در استدلال اخباری ها؛ شبهه عبدالله بن وضاح یا شبهه موضوعی است یا حکمی

در اینجا در مقام جواب باید این طور ذکر بشود که این شبهه ای که عبدالله بن وضاح دارد یا مرادش شبهه موضوعیه است یا مرادش شبهه حکمیه است و مراد از شبهه موضوعیه این است که او نمی داند که آیا الان وقت شرعی شده یا نه؟ و می داند که از نظر فقهی حکم چیست و می داند که از نظر فقهی وقت مغرب چه زمانی است اما الان روی شرائط خارجی برایش شبهه شده که آیا الان وقت شرعی مغرب رسیده یا نه که شبهه شبهه موضوعیه باشد و شبهه حکمیه نباشد.

محقق نائینی(ره): بعید نیست شبهه موضوعیه باشد زیرا اگر شبهه، شبهه حکمیه بود بر امام معصوم(ع) رفع شبهه واجب بوده نه اینکه به احتیاط ارجاع دهد!

و مرحوم نائینی در فوائد الاصول ج3 ص 376 می فرماید: این هم بعید نیست که شبهه در اینجا شبهه موضوعیه باشد و یک مقربی برای این ذکر می کنند و آن مقرب این است که بگوییم اگر واقعا شبهه، شبهه حکمیه است این بسیار بعید است که امام معصوم(ع) سائل را اگر سؤال از حکم دارد ارجاع به احتیاط بدهد! بر امام معصوم(ع) رفع شبهه در شبهات حکمیه واجب است و چگونه می شود که یک سؤالی از امام معصوم(ع) آنهم سؤال حکمی و شبهه حکمی مطرح بشود و امام جاهل را در جهلش نگه دارد و بفرماید احتیاط کن بر امام واجب است که جهل را بر طرف کند کما اینکه-گاهی اوقات سؤال می شود بر روحانی اگر دید دیگری در جهل قرار دارد رفع جهالت او واجب است یا نه؟

خوب اینجا ملاحظه فرمودید در کتب فقهی که رفع جهالت اگر مربوط به احکام است و حکم را بلد نیست این لازم است حتما بر او واجب است که ارشاد جاهل بکند و تعبیر این است که ارشاد جاهل در احکام واجب است اما ارشاد جاهل در موضوعات بر روحانی واجب نیست مثلا اگر کسی در حال خوردن گوشت خنزیر است و خودش هم می داند که خوردن گوشت خنزیر حرام است اما فکر می کند که این لحم غنم است و به این عنوان می خورد در اینجا بر ما واجب نیست که به او بگوییم این لحم، لحم خنزیر است و از آن اجتناب کن و یا در سایر موارد موضوعی البته وجوب ندارد اما «اولویت» دارد یا نه، آن یک مطلب دیگری است؛ واجب نیست ارشاد جاهل اما در باب احکام واجب است.

مثلا این مساله زیاد اتفاق می افتد که در باب حج مثلا حاجی میدانند که نگاه کردن در آئینه حرام است و می داند محرمات احرام را؛ اما در بعضی از موارد برایش شبهه موضوعی می شود در این مورد نیاز نیست به اینکه حالا روحانی کاروان تذکر بدهد و بگوید اینجا رعایت بکن و اینجا باید این کار را انجام بدهی مگر اینکه حکم را بلد نباشد؛

پس ارشاد جاهل در احکام واجب است؛ خوب حالا در این روایت، ما بگوییم اگر مراد شبهه حکمیه باشد لازمه اش این است که امام که بر او رفع شبهه حکمیه از مومنین واجب است این کار را نکرده باشد و ترک کرده باشد و بفرماید برو احتیاط بکن و

لذا این موید این می شود که این شبهه ای که در این روایت وارد شده باشد شبهه موضوعیه باشد .

«مستشکل»: به نظر می آید امام اول حکم را اشاره فرمودند «استاد»: امام اصلاً چیزی فرمودند «مستشکل»: چرا ظاهراً اول امام در جواب حکم را اشاره فرمودند و بعداً اشاره به احتیاط فرمودند و ظاهراً اشاره به احتیاط به این معناست که در مواردی که از ما نمی توانید سؤال کنید و به حکم دسترسی ندارید احتیاط کنید.

«استاد»: یعنی امام دو مطلب فرمودند؛ نه چنین نیست و «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ» برای اینکه للاخذ بالاحتیاط یعنی این «تَأْخُذُ بِالْحَاطِطَةِ لِدِينِكَ» وجه برای انتظار است و الا یک حکم مستقلاً که نیست و این طور نیست که امام بفرماید: «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ» این تمام و بعد در مجموعه امور زندگی ات چه اینجا و چه جای دیگر «تَأْخُذُ بِالْحَاطِطَةِ لِدِينِكَ»؛ نه؛ آن علت انتظار است حالا که فرمودید باز توضیح بدهیم و امام در جواب نوشتند و مرقوم فرمودند «فَكُتِبَ إِلَيَّ أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذُ بِالْحَاطِطَةِ لِدِينِكَ» آنوقت ببیند این «أَرَى» ظهور در این دارد که امام حکم را نمی خواهد بیان بکند بلکه می خواهد بگوید تو احتیاط کن «أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذُ بِالْحَاطِطَةِ لِدِينِكَ» یعنی این انتظار هم مصداقی از این احتیاط است.

«مستشکل»: معمولاً از امام در مورد شبهات حکمیه می پرسیدند «استاد»: نه چرا در شبهات موضوعیه این همه روایاتی که داریم اتفاقاً در شبهات موضوعیه موارد زیادی داریم مثلاً باب استصحاب اینکه «دم رعاف» من را عارض شد و نمی دانم که به لباسم ریخت یا نریخت یا آن جزییاتی که در روایات زرارة وجود دارد خیلی از آنها شبهات موضوعیه است؛ سؤال شده از امام که در شبهات موضوعیه که شک داریم باید چکار کنیم.

«مستشکل» یکبار وقتی نمی دانیم ممکن است ولی وقتی بداند در تحقق غروب شرعی شک داشته باشد بعید است «استاد»: خیلی خوب ببینید حالا اگر کسی بگوید من شک دارم مغرب شده یا نه و حکم را هم بدم مثل که کسی در زندان است و به این روایت هم کاری نداریم و در جایی است که در بسته است و نه نوری دارد که متوجه بشود و می گوید من شک دارم الان وقت مغرب شده یا نه این شبهه موضوعیه است.

«مستشکل»: اگر دو تا حکم هم باشد باز هم می توان گفت شبهه موضوعیه است و امام فرمودند نظرم این است که بایست استصحاب جاری کنی و بعد احتیاط کنی «استاد»: نه ما مبعده می آوریم برای شبهه حکمیه و مبعدهش این است که امام در جواب فقط جواب به احتیاط دادند در حالیکه «علی الامام ان یبین الحکم» امام باید حکم را بیان بکند و آنوقت اگر گفتیم دو حکم است خوب حکم اول بیان شده است و این عنوان مبعده شبهه حکمیه را ندارد.

«مستشکل»: شبهه باز هم موضوعیه است و باید استصحاب جاری کنیم «استاد»: درست است آن نتیجه این است که اگر شبهه موضوعیه شد باید چکار کنیم اما الان مورد سؤال در روایت را چه چیزی قرار بدهیم و می گوئیم مرحوم نائینی این مطلب را دارد البته دیگران هم دارند که اگر ما بخواهیم این شبهه را شبهه حکمیه قرار بدهیم این مبعدهش است و واقعاً این مبعده درست هم است یعنی این جواب، جواب احتیاطی است و جواب احتیاطی در شبهات حکمیه معنا ندارد مگر کسی بگوید: نه، اینکه شما می گوئید امام - و در آخر به آن خواهیم رسید - در موارد شبهه حکمیه حتماً باید حکم را بیان کند چنین نیست بلکه گاهی اوقات تقیه می کند و در همین روایت هم امام تقیه کرده و تقیه اقتضا می کند که بگوید احتیاط کن.

بررسی موضوعیه بودن شبهه؛ در این صورت دو اشکال بر استدلال اخباریون وارد

خوب حالا اگر شبهه موضوعیه شد اینجا دو اشکال وجود دارد: اشکال اول: با وجود استصحاب در شبهات موضوعیه مجالی برای برائت نیست. «اشکال اول»: در شبهات موضوعیه باید استصحاب کرد در مورد روایت شما الان در ماه رمضان نمی دانید که مغرب شده یا نه خوب در اینجا همه می دانند که باید «استصحاب بقاء نهار» را باید کرد و یا «استصحاب عدم دخول لیل» را باید جاری کرد و اصلاً مجالی برای برائت نیست این اول؛

اشکال دوم: در شبهات موضوعیه همه قائل به برائت اند لذا نافع اخباری ها نیست. و ثانیاً: حالا اگر از این استصحاب هم اغماض بشود اگر ما روایت را حمل بر شبهه موضوعیه بکنیم بدرد اخباری ها نمی خورد چون اخباری ها و اصولی ها در شبهه موضوعیه همه شان قائل به برائتند اگر ما روایت را حمل بر شبهه موضوعیه کردیم این نافع برای اخباری ها نیست؛

بررسی حکمیه بودن شبهه؛ در این صورت احتیاط در این روایت به عنوان یک لسان تقیه ای برای بیان حکم واقعی است؛ پس نافع اخباریون نیست.

پس شبهه موضوعیه را باید کنار بگذاریم و باید بگوییم سائل در اینجا سؤال از شبهه حکمیه دارد و سائل که را سؤال می کند و سؤالش هم این است که قرص خورشید در طرف مغرب مستور شده و در طرف مغرب سیاهی لیل شروع شده به ازدیاد اما حمرة مشرقیه در فوق الجبل موجود است اینجا حکم چیست؟

یعنی سائل سؤالش از این است که وقت شرعی اذان آیا همین وقتی است که اهل سنت قائلند چون اهل سنت «استتار القرص» را می گویند دلیل بر وقت رسیدن وقت شرعی مغرب است یعنی اگر قرص خورشید رفت پشت افق؛ اینها این را وقت مغرب می دانند و وقتی قرص خورشید در طرف مغرب می رود در پشت افق یک حمرة مشرقیه ای در طرف مشرق ظاهر می شود؛ قرص خورشید رفته تحت الافق اما این حمرة مشرقیه هنوز باقی است و یک ربع بیست دقیقه باقی می ماند؛ در اینجا سائل سؤالش این است که آیا من باید صبر کنم تا این حمرة مشرقیه از بین برود یا این «استتار القرص» کافی است؟

امام (ع) جواب را مطابق با «تقیه» می دهند و نمی فرمایند فتوا و حکم واقعی همین است که باید صبر کنی تا حمرة مشرقیه از بین برود بلکه برای بیان حکم واقعی از لسان احتیاط استفاده می کنند و می فرمایند: تو اگر یک مقدار صبر کنی و احتیاط بکنی این برای تو بهتر است پس این لسان، لسان تقیه است یعنی به این وسیله همان عمل به حکم واقعی کرده و سائل عمل می کند به حکم واقعی با این بیانی که امام می فرماید باید احتیاط کنی اما این لسان، لسان تقیه است و امام طریقتش را به عنوان طریق تقیه ای اختیار فرمودند.

لذا نتیجه این می شود که اینجا احتیاط در این روایت به عنوان یک لسان تقیه ای برای بیان حکم واقعی است و امام نمی خواهند بفرمایند که «فی جمیع الشبهات یجب علیک الاحتیاط» و الان هم شبهه شبهه ی حکمیه است و حکم را الان نمی دانی پس احتیاط کن یعنی «فی عامة الشبهات» بگوییم که احتیاط بر او واجب است؛ نه چنین چیزی نیست و از این لسان تقیه ای امام استفاده کرده و آن حکم واقعی را بیان فرموده لذا قابل استدلال برای اخباری ها نیست.

«مستشکل»: دلیل ما بر تقیه در این مورد چیست؟ «استاد»: اهل سنت این نظر را دارند چون اهل سنت نظرشان این است که به مجرد استتار قرص مغرب می آید. «مستشکل»: هر جا که نظر اهل سنت با فقه ما مشابه شد و امام نظر مشابه دادند یعنی ما ملاک کلی بر تقیه داریم؟ «استاد»: اگر واقعا ما می دانیم حکم مذهب ما حکم دیگری است مثلاً پنج یا ده روایت آمده که وقت شرعی اذان مغرب زهاب حمرة مشرقیه است و ما این را می دانیم حالا اگر یک روایت آمد و مطابق با آنها گفت معلوم می شود

که این روایت روایت تقیه ای است و آن زمان هم زمان تقیه بوده و تقیه خیلی شدید هم بوده و خود ائمه تقیه می کردند و صاحبشان را هم امر به تقیه می کردند این روایت هم باید از همین بیان ذکر کنیم و توجیه کنیم

بررسی دو نکته پیرامون روایت «عبدالله بن وضاح»

پس ملاحظه کردید این روایت «عبدالله بن وضاح» هم چنین است؛ نکته اول: سلیمان بن داوود بین سه نفر یعنی «خفاف»، «مروزی» و «منقری» مشترک است. یک نکته ای را من در مورد سند این روایت عرض کنم در سند این روایت عبدالله بن وضاح، شخصی بنام سلیمان بن داوود است.

امام خمینی (ره) در تهذیب الاصول می فرمایند: «سلیمان بن داوود خفاف» و «سلیمان بن داوود مروزی» و «سلیمان بن داوود منقری» یعنی سلیمان بن داوود مشترک بین سه نفر است و بعد فرمودند: خفاف و مروزی مجهول اند و مجهول در اصطلاح درایه و رجال به کسی می گویند که اسمی از او در کتب رجالی نیست و مجهول یعنی غیر مذکور نه اینکه کسی اسمش بیاید و مثلاً توثیق نشده باشد در حالیکه سلیمان بن داوود خفاف و سلیمان بن داوود مروزی در رجال نجاشی و رجال کشی و رجال ابن داوود نیست اما در رجال شیخ طوسی آمده مگر اینکه مراد امام خمینی از اینکه مجهول اند یعنی اینکه توثیق ندارند؛ بلکه توثیق ندارند و سلیمان بن داوود مروزی هم عامی مذهب هم ظاهرها باشد اما سلیمان بن داوود منقری نجاشی او را توثیق کرده اما در بین متاخرین و بعد ابن غضائری او را تضعیف کرده و مرحوم علامه هم در کتاب خلاصه از ابن غضائری تبعیت کرده و مرحوم مجلسی هم تبعیت کرده و منقری را تضعیف کرده و اگر یادتان باشد در سنوات گذشته ما بحث توثیق متاخرین را اینجا بحث کردیم در همین بحث اصول به مناسبت یک روایتی که می خواستیم در اصول مطرح بکنیم گفتیم متاخرین توثیق کردند که ظاهرها شاید در مورد احمد بن محمد بن یحیی العطار بود که گفتیم متقدمین توثیقی نسبت به او ندارند اما متاخرین دارند؛

ما توثیق متاخرین را قبول داریم و تضعیف متاخرین را هم قبول داریم منتها چون در اینجا تضعیف متاخرین معارض با توثیق نجاشی است و توثیق نجاشی مقدم بر این تضعیف متاخرین است یعنی در تعارض بین اینها قول نجاشی ماخوذ است؛ حالا یک عده ای که اصلاً نه توثیق متاخرین و نه تضعیف متاخرین هیچ کدام را می گویند بدر نمی خورد اما ما مفید می دانیم اما در اینجایی که با قول نجاشی معارض است روشن است که قول نجاشی مقدم است این حالا دو نکته سندی که در این روایت است؛

نکته دوم: سلیمان بن داوود به طور مطلق، منظور «سلیمان بن داوود منقری» که توسط نجاشی توثیق شده است. حالا وقتی سلیمان بن داوود را وقتی به نحو مطلق می گویند مراد همان «سلیمان بن داوود منقری» است که عرض کردیم نجاشی او را توثیق کرده؛ خوب ملاحظه کردید این روایت عبدالله بن وضاح هم که اگر کسی سندش را قبول نکند که نمی تواند استدلال کند و اگر سند قبول بشود - که به نظر ما توثیق است و شیخ انصاری از این روایت تعبیر به موثق می کند - اما روایت دالالتی بر مدعا ندارد.

روایت سوم: روایت داوود بن قاسم جعفری

روایت چنین است: «وَعَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرِّضَا (ع): أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ أَخُوكَ دِينَكَ فَاحْتَطَّ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ» (وسائل الشيعة ج: 27 ص: 167).

استدلال اخباری ها: امر در این روایت یعنی «فَاحْتَطَّ لِدِينِكَ» ظهور در وجوب دارد. آخرین روایتی که از همین طائفه اخبار

احتیاط است روایات «أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ» در این مورد نیز اخباری ها به این روایت هم استدلال کردند و امر به احتیاط شده «أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ» امر به احتیاط شده در این روایات و امر ظهور در وجوب دارد چون می گوید «فَاحْتِطْ لِدِينِكَ» یعنی آنچه که مربوط به دین است احتیاط در آن واجب است.

مناقشه در استدلال اخباری ها: امر در این روایت مولوی است یا ارشادی؟ مولویت مساوی با «کثرت تخصیص» است و ارشادیت نیز تابع مرشد الیه است.

خوب اینجا باز همان حرفهای گذشته مطرح می شود که آیا این امر به احتیاط را آیا مولوی بگیریم و اگر مولوی بگیریم اشکالش این است که کثرت تخصیص لازم می آید؛ البته وجوب مولوی بگیریم و بگوییم واجب است احتیاط بنحو وجوب مولوی که این لازمه اش این است که شبهات موضوعیه را خارج کنیم و شبهات حکمیه وجوبیه را خارج کنیم و از این کار کثرت التخصیص لازم می آید؛

محقق نائینی(ره): امر در این روایات را باید حمل بر ارشاد نمود. لذا عده ای از بزرگان مثل مرحوم نائینی و ... می فرمایند امر به احتیاط در این روایات را باید حمل بر ارشاد بکنیم؛ ارشاد و امر ارشادی از نظر لزوم و عدم لزوم تابع مرشد الیه است یعنی اگر مرشد الیه لزومی بود آنهم می شود لزومی و اگر غیر لزومی بود آنهم می شود غیر لزومی.

امام خمینی(ره): امر در این روایات ظهور روشنی بر استحباب دارند. نظر مختار: این روایات را باید بر استحباب مولوی حمل نمود. امام خمینی در «تهدیب الاصول» می فرماید: این روایات «أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ» «تلوح منه الاستحباب» اصلاً ظهور روشنی در استحباب دارد و نظر ما در اینجا همین است و این روایات را حمل بر ارشاد نمی کنیم؛ یعنی این روایات را حمل بر استحباب مولوی می کنیم یعنی در دین برای شارع «بما انه شارع» احتیاط رجحان دارد و اگر کسی در دینش احتیاط کرد همین رجحان دارد و شارع به ازای او ثواب قائل می شود و ثواب را برای او قرار می دهد و قبلاً هم عرض کردیم که در دوران بین مولویت و ارشادیت برای ارشادی بودن ما یک قرینه روشن لازم داریم وقتی مولا شارع-و شارع که می گوییم یعنی خدا و پیامبر و ائمه معصومین که مبین شرع اند -اگر اینها می گویند در دین احتیاط کنید این ظهور روشنی دارد که در مقام رجحان احتیاط در مسائل دینی هستند که مومنین باید احتیاط کنند و ما قرینه روشنی که این امر را از امر مولوی بر گردانیم نداریم؛

بله نائینی می گوید: اگر وجوب مولوی باشد کثرت التخصیص لازم می آید ولی ما می گوییم ما حمل بر وجوب نمی کنیم بلکه حمل بر استحباب می کنیم در تمام شبهات نیز این استحباب وجود دارد مثلاً در شبهه حکمیه تحریمیه و وجوبیه و در موضوعیه تحریمیه و وجوبیه در تمام اینها این استحباب وجود دارد؛

نتیجه طائفه دوم: این روایات را بر استحباب باید حمل نمود لذا این روایات «أَخُوكَ دِينُكَ» را حمل بر استحباب می کنیم مانند اخبار توقف این هم راجع به اخبار احتیاط؛ طائفه سوم -که ان شاء الله آقایان مطالعه بکنند- اخبار تثلیث است که ان شاء الله روز دوشنبه خدمت آقایان می رسیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.